

تنها مسیر (راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی) - ۲۸

پناهیان: هوای نفس، هم دشمن عقل است، هم دشمن عشق/ اگر بذر هوسرانی در جامعه پراکنده شود، عشق می‌میرد/ خانم‌ها اولین متضرر بدحجابی/ «مبارزه با هوای نفس» انسان را به «عقل» و در صورت ادامه، به «عشق» و «اخلاص» می‌رساند/ لذت پیاده‌روی اربعین بالاتر از لذت هرگونه عیاشی

گزیدهٔ مباحث مطرح شده در **بیست و هشتمین جلسه** سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین پناهیان در مسجد امام صادق (ع) با موضوع «راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی» را می‌خوانید:

معنای دقیق «به کمک عقل احساسات خود را کنترل کنیم» چیست؟

معمولاً گفته می‌شود که ما باید به کمک عقل علیه احساسات خود قیام کنیم یا احساسات خودمان را کنترل کنیم و بر آنها غلبه کنیم. (و گاهی به جای کلمهٔ عقل از فکر یا علم یا ایمان هم استفاده می‌شود) اصل این سخن درست است اما خیلی‌ها برداشت دقیقی از آن ندارند. معنای دقیق و صحیح اینگونه سخنان، چیزی نیست که معمولاً برداشت می‌شود.

اگر گفته می‌شود که باید به وسیلهٔ عقل، ایمان، علم یا تفکر با هوای نفس خودتان مخالفت کنید، همهٔ اینها معنای دقیقی این است که به کمک عقل و علم و ایمان، تمایلات خوب خودتان را بیدار و تقویت کنید و بعد توسط این تمایلات خوب علیه تمایلات بد خود اقدام کنید. عقل، ایمان، علم و اندیشه همگی بیدارکننده و تقویت‌کنندهٔ علاقه‌های خوب هستند.

عقل بیدارکننده و تقویت‌کنندهٔ علاقه‌های برتر انسان است/ عقل قدرتی است که تمایلات انسان را مدیریت می‌کند

ما می‌خواهیم یک‌سری از علاقه‌های بد خودمان را کنترل یا محدود و ممنوع کنیم. برای کنترل این علاقه‌های بد، تنها وسیله‌ای که داریم علاقه‌های خوبی هستند که یا فطرتاً در دل ما هستند و باید شکوفا شوند و یا بالفعل هستند و فقط باید مدیریت شوند. عقل در واقع بیدارکننده و تقویت‌کنندهٔ علاقه‌های خوب و برتر انسان است و بعد شما با کمک این علاقه‌های خوب، علاقه‌های بد خود را از بین می‌برید.

عقل قدرتی است که تمایلات انسان را مدیریت می‌کند. پیامبران الهی نیز می‌آیند تا پیامبر درونی ما که عقل است را مورد خطاب قرار دهند. عقل یعنی قدرت مدیریت تمایلات مختلفی که در درون ما وجود دارد. قدرت عقل همیشه ما را به سمت میل برتر هدایت می‌کند و به ما می‌گوید که ارزشمندترین تمایل را انتخاب کن و پاسخ بده.

عقل چراغ می‌اندازد و میل برتر را به ما نشان می‌دهد

مثلاً وقتی بیمار می‌شویم و پزشک برای ما داروی تلخ و بدمزه‌ای تجویز می‌کند، باید علی‌رغم میل‌مان آن را بخوریم. در اینجا ما به وسیلهٔ عقل با هوای نفس خود مبارزه می‌کنیم و «تمایل به نخوردن داروی تلخ» را کنار می‌زنیم چون عقل می‌گوید: «زنده ماندن و سلامتی خود را به دست آوردن، میل برتر است». در واقع اینجا دو تا علاقه داریم که با هم در تعارض قرار می‌گیرند: ۱-

علاقه به نخوردن داروی تلخ ۲- علاقه به سلامتی یا زنده ماندن. عقل می‌آید و در این میان چراغ می‌اندازد و میل برتر را به ما نشان می‌دهد و ما تمایل برتر را تشخیص می‌دهیم و آن را انتخاب می‌کنیم.

- عقل ما را به سمت تمایل ارزشمندتر و انتخاب برتر هدایت می‌کند. لذا مثلاً کسی که برای خرید یک پیراهن به فروشگاه می‌رود، اگر یک پیراهن قدیمی‌تر، زشت‌تر و نامناسب‌تر، آنهم با قیمت گران‌تر بخرد، می‌گویند او عقل ندارد.
- علم در چنین موقعیتی فقط اطلاعات را در اختیار انسان می‌گذارد و این عقل است که به عنوان «تمایل به برترین‌ها» بر دیگر تمایلات تأثیرگذاری می‌کند، و موجب بهترین انتخاب می‌شود.

امروز اکثر دفاعیات از ارزش‌ها مبتنی بر عقل است؛ حتی عقل تجربی

الان در دوره‌ای هستیم که دفاع از ارزش‌ها بیشتر عقلانی شده است تا اعتقادی. و نیاز اول ما برخورداری از عقل است؛ عقل معاش، عقل سیاسی و عقل برای تأمین منافع ملی. یعنی یک زمانی، اگر بیشتر بر اساس اعتقادات از انقلاب خودمان دفاع می‌کردیم ولی الان اکثر دفاعیات ما از ارزش‌های انقلاب‌مان مبتنی بر عقل است؛ حتی عقل تجربی. مثلاً یک زمانی عقل تجربی انسان نمی‌رسید که دموکراسی غربی غلط است و باید با استناد به آیات و روایات می‌گفتیم که اگر دنبال دموکراسی غربی هستید، لااقل مراقب باشید امر خدا و ارزش‌ها را زیر پا نگذارید. ولی الان عقل بشر رشد کرده است و بر اساس عقل و تجربهٔ بشری می‌توان ثابت کرد که دموکراسی غربی چیز خوبی نیست. و فجایع دموکراسی غربی را با چشمان غیر مسلح نیز می‌توان دید.

امروز تمام ارزش‌ها با عقلانیت و واقع‌بینی قابل درک است/ الان آن‌قدر فضا شفاف شده که اگر فقط به دنبال تأمین منافع خودمان باشیم، ارزش‌ها را هم حفظ کرده‌ایم

• **امروز نزاع بر سر عقلانیت و عدم عقلانیت است و باید به شیوهٔ عقلانی از ارزش‌های نظام و انقلاب دفاع کنیم. چون تجربهٔ شکست خوردهٔ نظام سلطه که شالودهٔ آن کفر و الحاد است در مقابل ماست. اگر نفاق هم در جامعه وجود داشته باشد، این نفاق و دورویی بر سر عقل‌نمایی است.**

• **بعضی‌ها در فضای سیاسی جامعه با فریب و نیرنگ، از عقلانیت و واقع‌بینی سوء استفاده می‌کنند؛ همان واقع‌بینی‌ای که بعضی‌ها شعارش را می‌دهند، و مؤمنین به درستی بر آن تأکید می‌کنند، امروز تکیه گاه دفاع از ارزش‌ها است، و ما کافی است بر همین واقع‌بینی و عقلانیت تکیه و استدلال کنیم. امروز با رشد عقلها و تجربه‌ها، تمام ارزش‌ها با عقلانیت و واقع‌بینی قابل درک و فهم است.**

• سی‌سال پیش می‌گفتیم: هم باید به منافع خودمان نگاه کنیم و هم ارزش‌های اسلامی را حفظ کنیم ولی الان آن‌قدر فضای سیاسی جهان واضح و شفاف شده است که حتی اگر فقط به دنبال تأمین منافع خودمان باشیم، ارزش‌ها را هم حفظ کرده‌ایم. جریان‌های سیاسی هم باید خودشان را بر این اساس بازتعریف کنند که دقیقاً در کجای عقلانیت سیاسی امروز قرار دارند.

• بعضی‌ها می‌خواهند تنها با تکیه به بهبود روابط سیاسی و بین‌المللی و دیدن دم این و آن امنیت و رفاه را در کشور نگه دارند. سوریه یک چنین کشوری بود که با معادلات منطقه‌ای امنیت خود را حفظ می‌کرد یعنی بدون اینکه کنترل شدیدی از مرزهای خود داشته باشد صرفاً با روابط خوب با همسایگانش و کشورهای منطقه سعی می‌کرد امنیت خود را حفظ کند. ولی این امنیت بسیار شکننده و

آسیب‌پذیر است چون اگر این همسایگان یا کشورهای منطقه به هر دلیلی تصمیم بگیرند که چند لشکر از تروریست‌ها را وارد کشور کنند دیگر چگونه می‌شود آنها را کنترل کرد؟!

- چه کسی امروز نمی‌داند که کوتاه آمده در برابر دشمن خلاف منافع ملی ماست و چه کسی نمی‌داند که دشمن هر لحظه به دنبال نفوذ و سلطه است و هیچ خیر خواهی از او دیده نمی‌شود. فهم این واقعیت‌ها نیاز به اعتقادات محکم انقلابی هم ندارد.

عقل علاقه‌های خوب را بر سر علاقه‌های بد می‌کوبد / دشمن عقل، هواپرستی است

- مبارزه با هوای نفس و علاقه‌های بد با کمک علاقه‌های خوب است و اگر می‌گویند این عقل است که با هوای نفس مبارزه می‌کند یعنی اینکه عقل علاقه‌های خوب را برمی‌دارد و بر سر علاقه‌های بد می‌کوبد.
- امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «عقل‌ترین مردم کسی است که خیلی بیشتر به عاقبت نگاه می‌کند؛ أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْأَوْقَابِ» (غررالحکم/ص ۲۱۷/روایت ۵۴۲) هر کس بیشتر به این فکر کند که «بعداً چه می‌شود» عاقل‌تر است و طبیعتاً عاقل‌ترین انسان، قیامت را هم محاسبه می‌کند و عاقل‌تر از او حتی مراتب بهشت را هم محاسبه می‌کند و سعی می‌کند در مراتب بالای بهشت جای بگیرد.
- دشمن عقل هواپرستی است، چون هوای نفس می‌گوید به همین دوست‌داشتنی‌های دم دستی رسیدگی کن و به فکر فردا نباش! ولی عقل به فکر فردا و فردهای دورتر است.

هوای نفس، هم دشمن عقل است، هم دشمن عشق / اگر بذر هوسرانی در جامعه پراکنده شود، عشق می‌میرد / خانم‌ها اولین متضرر بدحجابی

- نه تنها عقل با هوای نفس مبارزه می‌کند و اگر هوای نفس غلبه کند، عقل نابود می‌شود، بلکه هوای نفس دشمن عشق نیز هست و با عشق هم مبارزه می‌کند. عشق به معنایی که در ادبیات عرفانی ما آمده است همان محبت شدید است که بیشتر در امور معنوی قابل تحقق است.
- اگر همین مفهوم را در جامعه جا بیاندازیم خود خانم‌ها محافظان مستحکم حیا و حجاب خواهند شد. چون آن خانم خودش می‌داند که اگر حجاب خود را رعایت نکند با این کارش زمینه هوسرانی را در جامعه افزایش می‌دهد و در این صورت دودش اول به چشم خود خانم‌ها می‌رود. چون اگر بذر هوسرانی در جامعه پراکنده شود، عشق یعنی محبت عمیق و دراز مدت نابود می‌شود و مردها نمی‌توانند با همسر خود عاشقانه برخورد کنند. در این صورت عمر مفید خانم‌ها مثل عمر دوران بازی فوتبالیست‌ها کوتاه می‌شود همان‌طور که در جهان غرب عمر مفید زنان کوتاه است و بعد از یک سنی آنها را دور می‌اندازند و این زنان چون غالباً خانواده‌ای ندارند، بقیه عمر را باید با سگ و گربه خود زندگی کنند و گویی زن غربی هم این مسأله را پذیرفته است؛ اینگونه است که در غرب با زنان مثل کالا برخورد می‌شود.

هوسرانی موجب شده عشق و محبت در جهان غرب بمیرد/دروغی که در بسیاری از فیلم‌ها به جوانان گفته می‌شود

- هوسرانی موجب شده عشق و محبت در جهان غرب بمیرد. متأسفانه کمتر فیلم یا سریال یا مستندی که این واقعیت را به زنان و مردان جامعه ما نشان دهد ساخته شده است. فیلم‌های زیادی با سوزهای روابط زن و مرد می‌توان ساخت که هم جذاب باشد و هم به جای اینکه هرزگی را تقویت کنند، هرزگی را نابود کنند.
- متأسفانه در بسیاری از فیلم‌ها به جوانان ما دروغ گفته می‌شود که دختران و پسران می‌توانند علی‌رغم هوسرانی و هرزگی در نهایت به عشق خودشان هم برسند و خوشبخت هم بشوند. این دروغ است چون هوای نفس، عشق و عاطفه را از بین می‌برد همانطور که عقل و اندیشه را از نابود می‌کند.

کسی که عقل داشته باشد می‌تواند بالاترین لذت‌ها را تجربه کند/ لذت پیاده‌روی اربعین بالاتر از لذت هرگونه عیاشی

- الان دیگر عقل مردم آن قدر رشد کرده است که نیازی نیست با آیه و روایت بخوایم به مردم اثبات کنیم که «هوای نفس»، هم عقل را و هم عشق را نابود می‌کند. به تجربه می‌شود فهمید «مبارزه با هوای نفس» عاطفه را بیشتر می‌کند و انسان را اهل علاقه‌های عمیق و درازمدت می‌کند. اینها واقعیاتی هستند که امروزه در اطراف ما و جهان ما قابل مشاهده هستند.
- کسی که عقل داشته باشد و به آینده دورتری مانند بهشت هم نگاه کند، می‌تواند با همین بهشت و یا بالاتر از آن یعنی «ملاقات با خدا» چنان عشق‌بازی کند و چنان لذتی ببرد که هرزه‌ترین آدم‌ها در هرزه‌ترین جاها نمی‌توانند چنین لذتی را تجربه کنند. به عنوان یک مثال قابل لمس می‌توان به لذت غیرقابل وصفی که در پیاده‌روی اربعین به سمت کربلا وجود دارد، اشاره کرد. کسانی که در این مراسم باشکوه شرکت می‌کنند از آن فضای وصف‌ناشدنی چنان لذتی می‌برند که در هیچ جای عالم کسانی که دنبال هرزگی و عیاشی هستند چنین لذتی را نمی‌توانند ببرند.

کسانی که هوسرانه زندگی می‌کنند واقعاً مظلوم و قابل ترحم هستند/باید برایشان دعا کرد

- کسانی که هوسرانه زندگی می‌کنند واقعاً مظلوم و قابل ترحم هستند. باید برای این بیچاره‌ها دعا کرد. اینها مجروح و معلول روحی و ذهنی هستند. اینها روح و نفس خود را مجروح کرده‌اند و مثل کسی که تصادف کرده و بدنش مجروح شده، روح خودشان را نابود کرده‌اند. این بیچاره‌ها برای لذت بردن به دنبال هوسرانی رفته‌اند، غافل از اینکه لذت واقعی در مبارزه با هوا و هوس است نه در هوسرانی. در واقع به اینها دروغ گفته شده و فریب خورده‌اند.

اگر با عقل خودت دینداری و مبارزه با نفس کنی، عاشق هم می‌شوی

- ممکن است این سؤال مطرح شود که: اگر من بخوام با عقل خودم دینداری کنم، از دینداری کردن لذت نمی‌برم چون لذت در عشق است. پاسخ این است: اگر با عقل خودت دینداری کنی و مبارزه با نفس کنی، عاشق هم می‌شوی. چون عشق خلاف عقل نیست. هرچند ممکن است که عشق خلاف عقل دینانگردد باشد ولی اساساً خلاف عقل نیست.

عقل به تو می‌گوید که به نفع خودت است که به سوی خدا حرکت کنی، به نفع خودت است که گناه نکنی، به نفع خودت است کارهای خوب انجام بدهی. عقل به تو می‌گوید: «اگر خوبی و احسان کردید به خود کرده و اگر بدی و ستم کردید باز به خود کرده‌اید؛ إِنَّ أَحْسَنَهُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَ إِنَّ أَسْأَثُمْ فَلَهَا» (اسراء/۷) عقل به تو می‌گوید: «لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ» (مصباح المتهجد/ج ۲/ص ۸۴۵)

اما عشق کجا پیدا می‌شود؟ وقتی دست از هوس‌رانی برداری عاشق آنی می‌شوی که اتفاقاً به حسب عقل مجبور هستی، یعنی اولاً استعداد عاشق شدن پیدا می‌کنی چون هرزگی نکرده‌ای و ثانیاً می‌بینی کسی جز او لایق عاشقی نیست. در این میان یک ترکیب بسیار نادر به وجود می‌آید چون تو به خدایی که معشوق توست مجبور هستی و این یک رابطه عاشقانه بسیار عجیب و حیرت‌انگیز را شکل می‌دهد که تو را در خود فنا می‌کند.

امیرالمؤمنین علی(ع) دربارهٔ شدت عشق به خدا می‌فرماید: «محبت خدا آتشی است که به چیزی عبور نمی‌کند مگر اینکه آن را می‌سوزاند؛ حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا تَمُرُّ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا اخْتَرَقَ» (مصباح الشریعه/ص ۱۹۲) این محبت به کسی است که عاقلانه به او مجبوری و عاشقانه به او وابسته هستی. اگر با این نگاه و روحیه به سراغ مناجات بروی زبان مناجات را خیلی بهتر متوجه خواهی شد.

ابتدا انسان با عقلش می‌فهمد که به خدا مجبور است، و بعد می‌بیند چقدر به این خدا مشتاق است

عقل آدم را مجبور می‌کند که به سمت خدا حرکت کند؛ چون با عقل خودت می‌فهمی که جز محبت خدا و اهل‌بیت(ع) چیز دیگری در این عالم مژه ندارد، و راه سعادت دیگری غیر از این وجود ندارد. و کسی که واقعاً بیمار نباشد اینها را دوست خواهد داشت و راهی جز این ندارد که به سمت اینها حرکت کند.

ابتدا انسان با عقل خودش می‌فهمد که به خدا مجبور است و بعد می‌بیند که چقدر به این خدا مشتاق است و او را دوست دارد. خیلی‌ها تصور می‌کنند که اگر کسی به چیزی مجبور باشد دیگر به آن علاقمند نمی‌شود چه رسد به اینکه بخواد عاشق آن شود! ولی در مورد خداوند این‌طور نیست. یعنی ما با اینکه مجبور به خدا هستیم ولی می‌توانیم عاشق هم باشیم.

عشق از آنجایی طلوع می‌کند که با عقلت بفهمی در حرکت به سوی خدا منافعت تأمین می‌شود، ولی این منافعت را نیبینی!

عشق از آنجایی طلوع می‌کند که دیگر از یک مرحله‌ای به بعد هر قدمی که به سوی خدا برمی‌داری با عقل خودت می‌فهمی که منافعت دارد تأمین می‌شود، ولی این منافعت را نمی‌بینی و فقط این عشق به خداست که دارد تو را جلو می‌برد.

اگر گفته می‌شود نزاعی بین عقل و عشق است معنایش این نیست که عقل بگوید به ضرر توست و عشق بگوید نه به نفع توست، بعد تو لازم باشد به حرف یکی از عقل یا عشق گوش کنی! این برداشت نسبت به نزاع عقل و عشق اشتباه است. برداشت درست در این باره این است که: «عقل بگوید: نگاه کن که این کار به نفع تو است! ولی عشق به تو بگوید چشمت را به اینکه به نفع توست ببند و فقط به خاطر محبت او حرکت کن و جلو برو. اگر چشمت را به روی منافعی که عقلت می‌بیند ببندی و با عشق خودت جلو بروی باز در مسیر عقلانیت حرکت کرده‌ای. در حالی که اگر چشمت را باز می‌کردی و به نفع خودت نگاه می‌کردی، باز هم همین راه را انتخاب می‌کردی.»

اوج اخلاص تعبیر دیگری از عشق است

اوج اخلاص هم تعبیر دیگری از عشق به معنای فوق است (عشق به معنای «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره/۱۶۵)) اخلاص به این می‌گویند که بفهمی و بدانی این کاری که داری انجام می‌دهی چه منافع مادی و معنوی‌ای برای تو دارد ولی به آن نگاه نکنی و فقط برای خدا انجام دهی. عشق هم همین هست.

خیلی‌ها فکر می‌کنند معنای اخلاص این است که: «خدایا! اگرچه این کار به ضرر من است ولی فقط به خاطر تو انجام می‌دهم!» خیلی‌ها فکر می‌کنند که عشق و اخلاص، این‌قدر ناشیانه و غیرمعقول است! انگار می‌خواهند سر خدا منت بگذارند! در حالی که هر یک قطرهٔ خونی که انسان در راه خدا بدهد، خدا در مقابلش کرور کرور پاداش خواهد داد، ضمن اینکه آن کسی که در راه خدا کشته می‌شود، طبق تقدیر الهی، مقدر بوده عمرش به پایان برسد ولی خدا به او لطف کرده و منت گذاشته و به او این فرصت را داده که خویش در راه خدا ریخته شود. (بر اساس آیات و روایات، جهاد در راه خدا، مرگ کسی را نزدیک نمی‌کند و کسی که زمان مرگش فرا رسیده باشد، اگر از جهاد هم فرار کند، در خانهٔ خودش از دنیا خواهد رفت؛ يَقُولُونَ لَوْ كَان لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قَتَلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ؛ آل عمران/۱۵۴)

معنای عشق این است که عقلت می‌گوید «به نفع توست» ولی عشقت می‌گوید «نگاه نکن که به نفع توست»

عقل می‌گوید «وقتی قرار است در تاریخ مشخصی از دنیا بروی، پس دعا کن شهید بشوی، چون شهید شدن مرگ (أَجَلَ) را نزدیک نمی‌کند.» عقل می‌گوید که شهادت به نفع تو است. اما بعد از اینکه فهمیدی که به نفع تو است، عاشقانه شهید شدن یعنی حتی این منفعت را هم نگاه نکنی.

اگر انسان عاشق باشد، همهٔ منافع اخروی و دنیوی‌ای که در راه خدا نصیبش می‌شود را نمی‌بیند و فقط خدا را می‌بیند. معنای عشق این نیست که عقلت بگوید این کار به ضرر تو است ولی عشقت بگوید که علی‌رغم اینکه به ضرر توست ولی برو! معنای عشق این است که عقلت می‌گوید «به نفع توست» ولی عشقت می‌گوید «درست است که این کار به نفع توست ولی به این منافع نگاه نکن و فقط برای محبت خدا انجام بده.»

با هوای نفس مبارزه کن تا به عقل برسی، بعد ادامه بده تا به عشق و اخلاص برسی

پس هوای نفس مبارزه کن تا به عقل برسی، بعد این مبارزه با نفس را ادامه بده تا به عشق و اخلاص برسی. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «کسی که هوای نفس بر او غلبه کرده است چگونه می‌تواند اخلاص داشته باشد؟! كَيْفَ يَسْتَطِيعُ الْإِخْلَاصَ مَنْ يَغْلِبُهُ الْهَوَىٰ» (غرالحکم/ص ۵۱۶)

خداوند برخی از منافع طاعات و عبادات تو را در همین دنیا به تو نشان می‌دهد تا ببیند که آیا عاشق خدا هستی یا نه! آیا به این منافع نگاه می‌کنی یا نه. اینکه خداوند متعال به عرفا کرامات و قدرت‌های خارق العاده‌ای هدیه می‌کند برای همین است و اگر آنها به این نتایج سرگرم و دلمشغول شوند از همهٔ مراتب معنوی خود سقوط می‌کنند.

